



بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری - 13 / شهریور / 1393

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خوشامد عرض میکنم به همه‌ی برادران عزیز، علمای بزرگوار و معتمدان و خبرگان ملت. جای جناب آقای مهدوی در این جلسه‌ی ما حقیقتاً خالی است و متأسفیم از اینکه این برادر بسیار خوب و این شخصیت بسیار ارزنده حدود سه ماه است که در بیماری سخت قرار دارند. خیلی بجا است که برادران عزیز، آقایان محترم حمدی را برای شفای ایشان تلاوت بفرمایید. اللهم اشفه يشفاك و داوه بدوائك و عافه يعافيتك يحق محمد و آل محمد. یاد دوستان و برادرانی را که در این فاصله از میان ما رفته‌اند، گرامی میداریم و برای آنها طلب مغفرت میکنیم: مرحوم آقای محمدی گیلانی، مرحوم آقای زرنندی، مرحوم ماموستا مجتهدی و اخیراً مرحوم آقای جباری (رحمة الله عليهم).

ماه ذی القعدة است. مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی (رضوان الله تعالى عليه) میفرمایند ماه ذی القعدة ماه توبه است، ماه رجوع الی الله است، ماه مراقبت از خود برای اینکه مبادا خدای نکرده با عمل خودمان، محاربه‌ی با خدای متعال و رسول خدا بکنیم. ایشان میفرمایند ذی القعدة که ماه نشستن از جنگ با دشمنان خدا است، به طریق اولی بایستی ماهی باشد که انسان مراقب باشد که مبادا دچار محاربه‌ی با خدای متعال بشود. و این عمل معروف یکشنبه‌ی ذی القعدة (۲) را ایشان ذکر میکنند و تأکید میکنند، اصرار میکنند که این عمل را انجام بدهیم. مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی (رضوان الله عليه) در ورود ماه ذی القعدة یک مکتوبی، نامه‌ای دارند به دوستانشان، به مریدانشان و شاگردانشان که در این کتابی که شرح حال ایشان است، درج شده است. مرحوم آقای قاضی به عربی اشعار برجسته‌ای دارند؛ به تعبیر مرحوم آقای طباطبایی شاعر مفلک (۳) [بودند]؛ ایشان طبق تشخیص مرحوم آقای طباطبایی (رضوان الله عليه) شاعر برجسته‌ای بودند. یک قصیده‌ی خیلی شیوایی ایشان انشاء میکند که اول آن این است: «تنبه فقد وافتكم الاشهر الحرم». این قصیده را ایشان مفصل [گفته‌اند]؛ و توصیه‌هایی دارند نسبت به شاگردانشان. فرصتی است برای ما، برای مردم که ان شاء الله از برکات این ماه - که آغاز سه ماه متوالی حرام است - بهره ببریم. و البته ماه ذی القعدة، ماه حضرت ثامن الحجج (سلام الله عليه) هم هست که ولی نعمت همه - بخصوص ما ایرانی‌ها - هستند که از برکات مضجع ایشان و مرقد ایشان ان شاء الله بهره ببریم، استفاده کنیم و ان شاء الله خودمان را به ارزشهای رضوی نزدیک کنیم.

درباره‌ی مسائل جاری جهان و کشور، من یک مطلبی را آماده کرده‌ام که عرض بکنم؛ خلاصه‌ی مطلب این است که ما به مسائل جهانی و مسائل منطقه‌ای و از جمله مسائل کشورمان، باید نگاه کلان و جامع داشته باشیم؛ این نگاه کلان، به ما معرفت و بصیرتی را عطا میکند که اولاً موقعیت خودمان را، جایگاه خودمان را، ایستگاه خودمان را در وضع کنونی بازیابی کنیم و بفهمیم در چه وضعی قرار داریم؛ بعد هم به ما تعلیم میدهد که برای آینده چه باید بکنیم.

در نگاه کلان به کل جهان - و از جمله به منطقه - انسان به این نکته‌ی اساسی برخورد میکند که نظم مستقر حاکم قبلی دنیا در حال تغییر و تبدیل است؛ این را انسان میفهمد و مشاهده میکند. بعد از جنگ اول جهانی، یک نظم جدیدی در عالم و بخصوص در منطقه‌ی ما به وجود آمد؛ قدرتهایی جان گرفتند، قدرتهای برتر عالم شدند؛ و بعد از جنگ دوم جهانی - که تا کنون حدود هفتاد سال از پایان آن میگذرد - این نظم جهانی استقرار پیدا کرد و مدیریت عالم به شکل خاصی درآمد. غرب در واقع، چه به شکل نظام سوسیالیستی و چه به شکل نظام لیبرالیستی - که هر دو غربی بودند - حاکم بر مدیریت جهان شد و مدیریت جهان در اختیار اینها قرار گرفت. آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و مناطق گوناگون دنیا تحت نفوذ و هیمنه و اراده‌ی اینها در طول این هفتاد سال حرکت کردند. انسان بروشنی میبیند



که این نظم در حال تغییر است که حالا من مختصراً اشاره میکنم و دلایل این تغییر و نشانه‌های این تغییر را عرض میکنم.

خب، وقتی که دنیا در حال تغییر است، نظم جهانی در حال تغییر است و نظم جدیدی در حال نطفه‌بندی است، ما طبعاً وظایف مهم‌تری خواهیم داشت. در نظم جدید عالم، جایگاه اسلام، جایگاه جمهوری اسلامی، جایگاه کشور مهمّ ما ایران کجا خواهد بود؟ این را میتوانیم فکر کنیم، پیش‌بینی کنیم، در راه آن حرکت کنیم. آن نظم قبلی - که عرض کردیم حدود هفتاد سال به‌نحو مستقر در دنیا حاکم بود - دو پایه‌ی اساسی داشت: یک پایه‌ی فکری و ارزشی، و یک پایه‌ی عملی، یعنی نظامی و سیاسی. عرض من این است که هردو پایه امروز دچار چالش شده، دچار تزلزل شده.

اما آن پایه‌ی اخلاقی و فکری عبارت بود از ادّعای برتری فکری و ارزشی غرب - شامل اروپا و آمریکا - بر بقیّه‌ی مناطق جهان و بقیّه‌ی ملل عالم. شعارهایی را اینها مطرح کردند که این ربطی به پیشرفته‌های علمی و صنعتی ندارد؛ شعارهای جذّاب و فریبنده مثل شعار آزادی، شعار دموکراسی، شعار حقوق بشر، شعار دفاع از ملت‌ها و از آحاد انسان‌ها را سردست گرفتند و مطرح کردند و خواستند برتری نظام ارزشی خودشان را بر سایر مناطق عالم، بر ادیان عالم، بر نحله‌های (۴) گوناگون فکری و بخصوص بر اسلام، از این طریق تثبیت کنند. موفق هم شدند؛ یعنی در دنیای اسلام ما، افرادی، گروه‌هایی، شخصیت‌های سیاسی‌ای و دولتهایی که حقیقتاً معتقد شدند به برتری نظام ارزشی غرب، کم نیستند. امروز هم در داخل جامعه‌ی ما کسانی هستند که همین فکر و همین عقیده را دارند. در بخش دوّم که بخش عملی است - که پایه‌ی دوّم قدرت غرب و تسلط غرب بر مدیریت جهان بود - مسئله‌ی توانایی‌های سیاسی و نظامی بود که اگر ملت‌ها یا دولتها یا جریان‌های گوناگونی تحت تأثیر آن نظام ارزشی و آن جنبه‌ی اوّل قرار نمی‌گرفتند و تسلیم نمیشدند و ایستادگی میکردند، اینها با فشار سیاسی و با فشار نظامی با آنها مواجه میشدند و کارهای زیادی را انجام میدادند که کسانی که زیر بار آن عامل اوّل نمی‌رفتند، با فشار عامل دوّم، یعنی فشار سیاسی و فشار نظامی و امنیتی، مجبور بشوند با آنها همراهی کنند و همکاری کنند. این را ما در دنیا مشاهده کردیم، در کشور خودمان مشاهده کردیم. دستگاه‌های تبلیغاتی غرب هم که روزبه‌روز توسعه پیدا میکردند و مدرن میشدند و توانایی‌هایشان افزایش پیدا میکرد، این دو عامل - یعنی عامل برتری ارزشی و عامل سلطه‌ی نظامی و سیاسی - را مرتباً به رخ ملت‌ها کشیدند؛ صاحبان فکر را، روشنفکرها را و بتدریج عامّه‌ی مردم را نسبت به آن به قناعت رساندند.

امروز هر دو عامل دچار چالش شده؛ هم آن عامل اوّل و هم عامل دوّم. آن دو ابزار و دو سلاحی - که غرب با آن دو سلاح قادر بود دنیا را مدیریت کند و عملاً تسلط بر دنیا را به‌دست گرفته بود و مدیریت دنیا را به‌دست گرفته بود - هر دو عامل امروز در دنیا بتدریج ضعیف شده است. اما آن عامل اوّل که عامل ارزشی بود - یعنی رجحان ارزشهای غربی بر ارزشهای ملل دیگر، ادیان، اسلام و غیره - دچار تزلزل شده به دلایلی. عواملی موجب شده است که دچار تزلزل بشود. من چند عامل از این عوامل را اینجا یادداشت کرده‌ام که عرض میکنم: یکی از این عواملی که نظام ارزشی غرب را و سلطه‌ی معنوی این نظام را متزلزل کرده، بحران رو به افزایش اخلاقی و معنوی در غرب است؛ که نشانه‌ی بارز آن رواج احساس پوچی، احساس بیهودگی، احساس ناامنی روحی در بین آحاد مردم - بخصوص در بین جوانان - در غرب است. تلاشی خانواده؛ بنیان خانواده در غرب دچار تزلزل شدید است و تلاشی شده که این آثار را میگذارد. مسئله‌ی زن که بر روی مسئله‌ی زن جهت‌گیری غربی به‌نحوی بوده است که امروز حرکت فمینیستی - که از ده‌ها سال قبل شروع شده بود - زیر سؤال جدّی از سوی متفکرین و روشنفکران و اهل فکر است؛ یعنی احساس میکنند که این یک دامی برای زن بود و زن را دچار محاذیر (۵) عجیب و غریبی کرده است که داستان مفصّلی است. مسئله‌ی ارزش شدن منکرات؛ مثلاً همجنس‌بازی در غرب میشود ارزش؛ مخالفت با همجنس‌بازی میشود ضدّ

ارزش! که اگر چنانچه - امروز در دنیای غرب این جوری است - با کسی، با یک مقام دولتی‌ای، رئیس جمهوری، شخصیت برجسته‌ای مصاحبه کنند و او بگوید من با همجنس‌بازی مخالفم، این به‌عنوان یک نقطه‌ی منفی در کارنامه‌ی او در دنیا تلقی می‌شود؛ یعنی فضای اخلاقی غرب، به این جهت، به این سمت رفته. البته در این زمینه متوقف هم نخواهد ماند و پیش خواهد رفت و به جاهای بسیار بدتر و زشت‌تری خواهد انجامید. و این نکته را امروز - یعنی از چندی پیش، از چند سال قبل از این، شاید از ده پانزده سال قبل - متفکرین غربی و بعضی از خیرخواهان و دلسوزان غربی متوجه شده‌اند و مدام تذکر می‌دهند؛ لکن فایده‌ای ندارد؛ وقتی که یک نظام اخلاقی به این سراسیمه افتاد، دیگر قابل جلوگیری نیست و سرنوشتی جز متلاشی شدن ندارد. این یک عامل برای به‌چالش گرفته شدن ارزشهای غربی.

عامل دوم میل به مذهب است؛ که این در واقع واکنش به همین عامل اول است. در بین جماعات گوناگون کشورهای غربی، میل به مذهب، علاقه‌ی به مذهب، به‌طور خاص علاقه‌ی به اسلام، گرایش به اسلام، گرایش به فهم قرآن روزبه‌روز بیشتر شده است؛ که این را کسانی که دست‌اندرکارند، بخوبی میدانند. این هم یکی از چیزهایی است که نظام اخلاقی و ارزشی غرب را بشدت دچار چالش کرده.

عامل سوم بُروز تعارضهای عملی با شعارهای غربی است؛ یعنی اینها در دنیا دم از آزادی و دم از دموکراسی و دم از حقوق بشر و این حرفها می‌زدند؛ در عمل آن قدر دولتهای غربی با این شعارها عملاً مخالفت کردند و نقض کردند این شعارها را که امروز طرح این شعارها در دنیا از سوی غربی‌ها به‌صورت یک امر مستهجن درآمده است؛ یعنی افراد صاحب فکر می‌فهمند. تعداد کودتاهایی که دولتهای غربی و قدرتهای غربی علیه دولتهای مستقل - غالباً دولتهای ملّی - انجام دادند، یک تعداد عجیبی است. طبق بعضی از گزارشها، آمریکا پس از جنگ دوم [جهانی] تا امروز برای سرنگونی پنجاه دولت اقدام کرده! در مورد پنجاه دولت انواع و اقسام اقدامها را کرده؛ با ده‌ها جریان مقاومت مردمی مخالفت کرده که اینها در کارنامه‌ی آمریکا و دیگران مضبوط است. استفاده‌ی از بمب اتم؛ تنها موردی که بمب اتم استفاده شده است [توسط] آمریکا است که بیش از همه دم از مردم و دم از حقوق مردم و مانند اینها می‌زند و بیش از دویست هزار نفر کشته شدند - در آن حوادث ژاپن - و تعداد خیلی بیشتری هم دچار عوارض آن شدند. (۶) زندان گوانتانامو، (۷) زندان ابوغریب، (۸) این حوادثی که پیش آمد، زندانهای مخفی‌ای که در اروپا ثابت شد (۹) برای همه و روشن شد که اینها زندانهای مخفی دارند و مردم را شکنجه می‌کنند و بی‌محاکمه نگه میدارند، که هنوز هم هست؛ همه دارند می‌بینند. این هم عامل سومی بود که نظام ارزشی مورد ادعای غرب را به چالش کشید.

عامل چهارم، پناه بردن به استفاده‌ی از زور و خشونت و سرکوب بود؛ انواع خشونتها، از جمله تحریم. دیده شد و در مقابل چشم مردم دنیا قرار گرفت که وقتی که اینها با یک کشوری، با یک ملّتی مسئله پیدا میکنند و نمیتوانند غلبه‌ی فرهنگی خودشان را بر این کشور تحمیل بکنند و سلطه‌ی خودشان را تأمین بکنند، دست به زور می‌برند و لشکرکشی میکنند؛ گاهی با لشکرکشی، گاهی با ترور، گاهی با راه انداختن جریانهای تروریستی؛ که اینها همه در همین زمان خود ما در همین اواخر دیده شده و این در مقابل چشم مردم دنیا است: حمله‌ی به کشورها، حمله‌ی به عراق، حمله‌ی به افغانستان، حملات گوناگون به شکلهای مختلف به پاکستان و جاهای دیگر. این هم یکی از آن چیزهایی است که نظام ارزشی غرب را به چالش کشیده.

و عامل پنجم هم جریان‌سازی‌هایی از قبیل همین جریان القاعده و داعش و مانند اینها. حالا اینها ادعا میکنند که اینها با ما مربوط نیست؛ اما همه میدانند. من یک چیزی را نقل کردم از قول یکی از مسئولان معروف آمریکایی، (۱۰) بعد خودشان منکر شدند. علی‌الظاهر هست، اینها اعتراف میکنند که این جریانها را اینها به راه انداخته‌اند؛ اگر هم اعتراف نکنند ما شواهد داریم، ما میدانیم. من فراموش نمی‌کنم، مرحوم شیخ سعید شعبان - حالا آوردن اسمش دیگر اشکالی ندارد - عالم معروف اهل سنت، در مشهد - آن وقتی بود که ما در دوران جنگ بودیم - به من گفت که



من اطلاع دارم که دارند تلاش میکنند برای اینکه شما را از طرف شرق کشورتان، مشغول کنند و درگیر کنند؛ من گفتم خب شرق ما افغانستان است؛ گفت بله از طرف افغانستان. این قبل از آن بود که این جریان طالبان و القاعده و این حرفها در افغانستان راه بیفتند؛ ایشان خب ارتباط داشت با محافل گوناگون سیاسی و روحانی اهل سنت، در جاهای حساسی حضور داشت، شخص بسیار محترمی بود، مطلع شده بود، گفت من وظیفه‌ی خودم دانستم که این را به شما بگویم. بعد از اندکی هم همین حوادث اتفاق افتاد و دیدیم که همین جور بود که گفت. بنابراین شبهه‌ای وجود ندارد که راه انداختن این جریانها و ساختن این جریانها، به‌دست همین قدرتهای غربی و عوامل منطقه‌ای آنها [است]. حالا ممکن است یک مواردی خودشان مستقیم وارد نشوند و دیگران [وارد شوند]. البته مستقیم هم وارد شدند؛ در همان قضیه‌ی طالبان من فراموش نمیکنم در مجلات آمریکایی، جوری از طالبان حرف میزدند که به‌نحوی ترویج آنها بود؛ [البته] صریحاً ترویج نمیکردند اما کیفیت کار تبلیغاتی، ترویج طالبان بود آن اوایی که اینها سرکار آمده بودند. بنابراین اینها عواملی است که آن نظام ارزشی مدعی برتری را - که غرب آن را مطرح میکرد - امروز در دنیا کاملاً به چالش کشیده؛ این حرف را دیگر از غربی‌ها و از قدرتهای غربی کسی نمیپذیرد که اینها بگویند ما طرفدار حقوق بشریم، ما طرفدار ارزشهای انسانی هستیم، و مانند اینها. آن چیزهایی که در اعلامیه‌ی استقلال آمریکا در دویست سال قبل ذکر شده بود، همه عملاً نقض شده است.

اما عامل دوم که عامل اقتدار سیاسی و نظامی بود، هم به چالش کشیده شد؛ مهم‌ترین چیزی که این عامل - عامل اقتدار نظامی و سیاسی - را به چالش کشید، برپایی نظام جمهوری اسلامی بود. در یکی از مناطق بشدت تحت نفوذ آمریکا، یک حرکت عظیم انقلابی با این ابعاد به‌وجود می‌آید، یک نظامی را مبتنی بر تفکراتی که آنها این همه برای حذف این تفکرات تلاش کرده بودند به‌وجود می‌آورد، و این نظام با حملات گوناگون و متنوع آنها - حملات سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و غیره - از بین نمی‌رود بلکه روزبه‌روز هم قوی‌تر میشود؛ تا امروز که نظام جمهوری اسلامی نظامی است به معنای واقعی کلمه مقتدر. البته نظام اسلامی، هم مقتدر است، هم مظلوم است. این اقتدار نظام، منافاتی ندارد با مظلومیت؛ یک وقتی عرض کردیم، (۱۱) مثل امیرالمؤمنین: حاکم مقتدر نظام اسلامی در زمان خود، اما در عین حال مظلوم‌ترین مظلومان؛ نظام جمهوری اسلامی هم همین جور است. اقتدار آن منافاتی با مظلومیتش ندارد و این مظلومیتی که امروز این نظام دارد، نشانه‌ی عدم اقتدار نیست؛ واقعاً اقتدار نظام جمهوری اسلامی، امروز امر واضحی است؛ این را دشمنان آن هم دارند اعتراف میکنند.

بعد هم حوادثی که اتفاق افتاد، ایستادگی هشت‌ساله‌ی جمهوری اسلامی و ملت ایران در دفاع مقدس؛ چیز کوچکی نبود، حادثه‌ی بسیار مهمی بود. این نشان داد که توانایی‌های نظامی و امنیتی قدرتهای مسلط بر عالم، قادر نیستند از ایستادگی یک ملت بکاهند یا به آن ضربه بزنند، و این خواهد توانست خودش را بر آنها تحمیل کند، کما اینکه تحمیل کرد. بعد هم دیگر حوادث منطقه، حوادث فلسطین، حوادث لبنان، جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۸ روزه‌ی غزه، و این جنگ اخیر ۵۰ روزه‌ی غزه که واقعاً جزو نمونه‌های معجزه‌آسا است. یک منطقه‌ی کوچک، محدود، با توانایی‌های بسیار محدود، کاری بکند که رژیم صهیونیستی که نماد قدرت غرب در منطقه است، به زانو در بیاید؛ این اصرار کند بر آتش‌بس، آنها قبول نکنند آتش‌بس را؛ این مدام اصرار کند، آنها بگویند نخیر، شرط قبول آتش‌بس این چیزها است؛ و تا این چیزها حاصل نشد، آتش‌بس را قبول نکردند؛ این خیلی حادثه‌ی مهم و قابل تحلیلی است. اینها نشان میدهد که اقتدار و برتری نظامی - سیاسی غرب، به معنای واقعی کلمه به چالش کشیده [شده]. امروز در دنیای غرب این جمع‌بندی جمع‌بندی رایجی است که خیلی از افراد ذی‌نفوذ در غرب، معتقدند که «جنگ» دیگر یک گزینه‌ی معتبر و باصرفه برای غرب نیست؛ امروز خیلی از سیاسیون در آمریکا - عمدتاً در آمریکا، و [نیز] در برخی از کشورهای اروپایی - این را مطرح میکنند و میگویند که جنگ برای ما دیگر یک گزینه‌ی باصرفه نیست، معنای این همین است که توانایی‌های نظامی و اقتدار نظامی - امنیتی غرب کاملاً به چالش کشیده شده.



خب، قدرتهای جدیدی هم که در آسیا و در شرق ظهور کردند - مثل قدرت چین، مثل قدرت هند، و امثال اینها - اینها هم ابعاد دیگر قضیه را روشن میکنند. خب، این وضع منطقه و وضع جهان است و دلیل بر اینکه نظم قبلی جهانی دیگر قابل استمرار نیست که غربی‌ها مدیریت جهان را به دست بگیرند. وضع جدیدی در حال شکل‌گیری است که البته هنوز هم شکل نگرفته است.

ما اینجا باید چه کار کنیم؟ به نظر ما دو مطلب، مهم است: مطلب اول این است که این واقعیتهایی که امروز مشاهده میکنیم، واژگونه تحلیل نشود، غلط تحلیل نشود، غلط فهمیده نشود، همچنان که هست فهمیده بشود؛ نه فقط در کشور ما [بلکه] در منطقه‌ی آسیا، هنوز کسانی، کشورهایی، دولتهایی، شخصیت‌هایی، رجال سیاسی‌ای، جریانهایی وجود دارند که درک نمیکنند این واقعیتی را که بیان شد؛ اینها معتقدند که ما در مقابل غرب یک راه بیشتر نداریم، باید تسلیم غرب شد؛ حالا این تسلیم یا با طوع (۱۲) و رغبت است - یعنی پذیرش ارزشهای غربی و تسلیم شدن در مقابل نظمی که آنها ابراز میکنند و توقعاتی که برای اداره‌ی جهان دارند - یا اگر چنانچه یک کشوری به طوع و رغبت تسلیم نشد، طرف آنها نرفت، با آنها همکاری نکرد، نسبت به خواسته‌های اساسی آنها طوع و اطاعت نشان نداد، طبعاً مواجه خواهد شد با فشار؛ حالا فشار اقتصادی، فشار تحریم، فشار سیاسی، فشار نظامی؛ ناچار بایستی تسلیم شد، یا تسلیم آرام، یا تسلیم با سروصدا و مشکل! این تحلیل وجود دارد. این غلط است؛ این تحلیل تحلیل خطرناکی است؛ در کشور ما هم گوشه‌وکنار این تحلیل‌ها وجود دارد. نه، این جور نیست؛ همین‌طور که گفتیم، قدرت غربی بر این دو پایه بود - پایه‌های اخلاقی و معنوی و ارزشی، و پایه‌ی نظامی و سیاسی و امنیتی و عملی - هر دوی اینها متزلزل شده است. ما این واقعیت را باید درک کنیم.

کار دومی که مهم است، این است که خودمان را آماده کنیم برای ایفای نقش در پدید آوردن نظم جدید؛ کشور را آماده کنیم برای اینکه نقش‌آفرینی کند. و این هم ممکن نخواهد شد مگر با قوی کردن کشور؛ کشور را باید قوی کنیم. تقویت کشور متوقف است بر استفاده‌ی از همه‌ی ظرفیتهای و توانایی‌هایی که ما در داخل کشور و در بیرون کشور داریم. توجه بکنیم که ظرفیتهای ما و توانایی‌های ما، فقط آن چیزهایی نیست که ما در داخل داریم؛ ما در بیرون کشور هم ظرفیتهای مهمی داریم؛ طرف‌دارانی داریم، عمق راهبردی داریم؛ در منطقه، در کشور؛ بعضی به‌خاطر اسلام، بعضی به‌خاطر زبان، بعضی به‌خاطر مذهب شیعه؛ اینها عمق راهبردی کشور هستند؛ اینها جزو توانایی‌های ما هستند؛ از همه‌ی این توانایی‌ها باید استفاده کنیم. فقط هم در منطقه نیست، ما در آمریکای لاتین عمق راهبردی داریم، در قسمتهای مهمی از آسیا عمق راهبردی داریم، امکانات استفاده داریم؛ از اینها بایستی استفاده کنیم، اینها کشور را قوی خواهد کرد.

سه موضوع هم در تقویت کشور بسیار نقش دارد: یکی مسئله‌ی علم و فناوری است، یکی مسئله‌ی اقتصاد است، یکی مسئله‌ی فرهنگ است. در این سه بخش ما باید سرمایه‌گذاری کنیم؛ اینها عناصر کلیدی‌اند. دولتهای ما، مسئولین ما، مؤثرین و متنقذین ما، در هر سه قسمت بایستی فعال بشوند و کار بکنند. مسئله‌ی جمعیت هم البته بسیار مهم است - همان‌طور که اشاره کردند که بعضی از آقایان هم روی این تکیه کردند - کاملاً بجا است، مسئله‌ی جمعیت تأثیر زیادی دارد در اقتدار ملی؛ و افزایش نسل جوان و بزرگ بودن کشور از لحاظ جمعیت، خیلی تأثیر دارد در ایجاد اقتدار. البته از همه‌ی اینها مهم‌تر، مسئله‌ی فرهنگ است؛ بخصوص در سطح باورها و عقاید مردم. می‌بینید چقدر دارند سرمایه‌گذاری میکنند. اشاره شد که بسیاری از سرمایه‌های گوناگون بین‌المللی صرف ایجاد رسانه‌های اثرگذار میشود، از قبیل ماهواره و اینترنت و موبایل و امثال اینها؛ دارند سرمایه‌های زیادی را صرف میکنند برای اینکه بر روی عقاید مردم و باورهای مردم اثر بگذارند و اینها را درواقع از حیطه‌ی نفوذ نظام اسلامی و ارزشهای اسلامی خارج کنند؛ که البته پادزهر آن هم این است که ما بتوانیم در سطوح مختلف، نسبت به باورها طرحهای تبیینی و اقناعی داشته باشیم؛ علمای ما، سازمانهای فرهنگی ما، سازمانهای تبلیغاتی ما، گویندگان ما،



صداوسیما ما باید بتوانند این باورها را در ذهن مردم تثبیت کنند و تعمیق کنند که البته ارتباط مستقیم علما با مردم، یک عامل و عنصر بی‌بدیلی است؛ هیچ چیزی جای این را نمیگیرد، هیچ چیزی؛ حتی صداوسیما که یک رسانه‌ی فراگیر است، نمیتواند جای ارتباط مستقیم علما و متفکرین دینی را با مردم بگیرد.

مسئله‌ی وحدت و همدلی در کشور هم بسیار مهم است. اختلاف سلیقه در زمینه‌های سیاسی - در زمینه‌های سیاسی خرد و کلان - وجود دارد، اما این اختلافها نباید وحدت کشور را و همدلی کشور را از بین ببرد؛ همه بایستی با هم باشند؛ یکی از نقاط مهم این است که از مسئولان هم همه باید حمایت کنند. حمایت منافات ندارد با اینکه شما یک ایرادی هم به فلان مسئول، یا دولت، یا قوه‌ی قضائیه، یا مجلس داشته باشید، اما حمایت باید به‌هرحال انجام بگیرد. علاوه بر اینکه خب بحمدالله مسئولان در حال تلاشند، دارند کار میکنند. در همین یک سالی که دولت جدید به‌وجود آمده، تلاشهای زیادی کرده‌اند، کارهای زیادی انجام گرفته، این را انسان شاهد است، از نزدیک میبیند؛ خیلی کار کرده‌اند؛ توفیقات خوبی هم به‌دست آورده‌اند؛ قوه‌ی قضائیه همین‌جور؛ و دستگاه‌های مختلف مشغول کارند. من یادم می‌آید، گاهی خدمت امام افرادی می‌آمدند از دولت و از بعضی از نواقص و مانند اینها گله میکردند که مثلاً فلان‌جا این کار انجام گرفته؛ امام در جواب اینها میگفتند آقا، اداره‌ی کشور کار سختی است! واقع قضیه هم همین است: مدیریت دستگاه‌ها کار سختی است. یک نفری ممکن است از جهت فکری، از جهت عملی، از جهت سلامت رفتاری، هیچ عیب و نقصی هم نداشته باشد، اما دستگاهی که زیر نظر او است مشکلاتی پیدا بکند، این پیش می‌آید؛ یعنی واقعاً فراگیری و شمول همه‌ی اطراف و جوانب قضایا، کار آسانی نیست؛ پیش می‌آید دیگر، حالا مشکلاتی هم هست. البته کسی با انتقاد کردن مخالف نیست - ایراد کردن، انتقاد کردن، نقاط ضعف برنامه‌ها و سیاستهای اجرایی را مطرح کردن؛ کسی منکر اینها نیست - اما اینها نباید به معنای تخریب و ایستادگی در مقابل تلاش و امثال اینها باشد. حمایت و کمک به دولت و دستگاه‌های اجرایی و عملیاتی را همه بایستی وظیفه‌ی خودمان بدانیم که ان‌شاءالله انجام بگیرد.

امیدواریم خدای متعال تفضلات خودش را از این ملت باز نگیرد و ان‌شاءالله باز نخواهد گرفت. این مقداری که امروز در کشور ما توجهات و توسل‌ات به معنویت هست، اینها قطعاً کمک کار است؛ یک مواردی هم وجود دارد واقعاً که انسان در یک چیزهایی به بن‌بست میرسد اما توجه به خدای متعال و توسل به ذیل عنایات پروردگار، واقعاً بن‌بست‌ها را باز میکند که این را ان‌شاءالله بایستی دنبال بکنیم. همین‌طور که مکرر عرض کردیم، بنده همین‌طور که نگاه میکنم در مقابل خودم، افق را، آینده را بسیار روشن میبینم و میدانم که به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی، آینده‌ی این کشور از گذشته‌ی آن از همه‌ی جهات - جهات مادی و جهات معنوی - بهتر خواهد بود؛ ان‌شاءالله.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته

- (۱) این دیدار به‌مناسبت شانزدهمین اجلاس از چهارمین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری (در روزهای یازدهم و دوازدهم شهریور سال جاری) برگزار شد. قبل از شروع بیانات معظم‌له، آیت‌الله سیدمحمود هاشمی‌شاهرودی (نایب رئیس اوّل مجلس خبرگان) و آیت‌الله محمد یزدی (نایب رئیس دوّم مجلس خبرگان) گزارشی ارائه کردند.
- (۲) چهار رکعت نماز که شرح آن در کتاب المراقبات ذکر شده است.
- (۳) شاعر برجسته و ماهر
- (۴) فرقه‌ها
- (۵) موانع، مشکلات
- (۶) بمباران اتمی دو شهر هیروشیما و ناگازاکی در زمان جنگ جهانی دوّم به دستور رئیس‌جمهور وقت آمریکا علیه امپراتوری ژاپن انجام گرفت.



- ۷) بازداشتگاه گوانتانامو زندانی است در خلیج گوانتانامو در جنوب شرقی جزیره ی کوبا که در اختیار ارتش آمریکا است.
- ۸) زندانی است در غرب بغداد که در ابتدا صدام مخالفان خود را در آنجا شکنجه میداد و پس از اشغال عراق توسط آمریکا، محل شکنجه و آزار و اذیت زندانیان عراقی توسط نظامیان آمریکا شد.
- ۹) به گزارش خبرگزاری ها، زندانیان مظنون به تروریسم در برخی از بازداشتگاه های مخفی سیا در اروپا بازجویی و شکنجه میشدند.
- ۱۰) بیانات در دیدار وزیر، مسئولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور (۱۳۹۳/۵/۲۲)
- ۱۱) از جمله، بیانات در دیدار اعضای «جامعة المصطفی العالمیة» (۱۳۸۸/۱۱/۷)
- ۱۲) فرمان برداری از روی میل